

# به نام خالق بی‌همتا

پیشکش به استاد و مرشد بزرگ  
دکتر قدمعلی سرامی



# بازتاب اسطوره ، حماسه و تاریخ در آثار حکیم نظامی

مؤلفان:

مهدی زاهد نژاد

معصومه رحمانی نژاد

زهرا بهمنی

انتشارات ارسطو  
(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۸

سرشناسه: زاهدنژاد، مهدی، ۱۳۶۰ -  
عنوان و نام پدیدآور: بازتاب اسطوره، حماسه و تاریخ در آثار حکیم  
نظامی / مولفان مهدی زاهدنژاد، معصومه رحمانی نژاد، زهرا بهمنی.  
مشخصات نشر: مشهد: ارسطو، ۱۳۹۸.  
مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.  
شابک: ۳-۳۱۲-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸:  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: کتابنامه.  
موضوع: نظامی، الیاس بن یوسف، ۹۵۳۰ - ۹۶۱۴ ق. -- نقد و تفسیر  
موضوع: Nezami, Elias - ibn yusuf -- Criticism and interpretation  
موضوع: اسطوره در ادبیات  
موضوع: Myth in literature  
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۶ ق. -- تاریخ و نقد  
موضوع: ۱۲th century -- History and criticism -- Persian poetry  
شناسه افزوده: رحمانی نژاد، معصومه، ۱۳۶۰ -  
شناسه افزوده: بهمنی، زهرا، ۱۳۷۰ -  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ ب ۲ / ز ۵۱۲۰ PIR  
رده بندی دیویی: ۸۱۱/۲۱  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۱۱۳۷۶

نام کتاب: بازتاب اسطوره، حماسه و تاریخ در آثار حکیم نظامی  
مؤلفان: مهدی زاهد نژاد - معصومه رحمانی نژاد - زهرا بهمنی  
ناشر: ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)  
صفحه آرایی، تنظیم: پروانه مهاجر  
طراح جلد: الهام کاتوزیان  
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸  
چاپ: مدیران  
قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان  
شابک: ۳-۳۱۲-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸:  
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵  
[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



انتشارات ارسطو



# فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۱	درآمد
۱۳	فصل اول: سنتهای مهری زرتشتی در هفت پیکر
۱۵	مبحث اول، نظامی و باور به سنتهای فکری ایران باستان
۱۸	گفتار اول، باورهای اسطوره ای در هفت پیکر
۱۹	گفتار دوم، حکایت خیر و شر در هفت پیکر
۲۰	گفتار سوم، خیر و شر در اساطیر ایرانی
۲۱	گفتار چهارم، بن مایه های اسطوره ای حکایت خیر و شر نظامی
۲۴	گفتار پنجم، حکایت خیر و شر در هفت پیکر
۲۴	نمادهای اسطوره ای در هفت پیکر نظامی
۲۶	مبحث دوم، اسطوره، رمزها و رازها
۲۶	گفتار اول، هفت پیکر و بنیادهای اساطیری آن
۲۷	گفتار دوم، اندیشه نظامی در هفت پیکر
۲۸	گفتار سوم، نمادشناسی بهرام گور
۳۱	گفتار چهارم، رمز نمادین گور، اژدها، غار، گنج
۳۴	گفتار پنجم، نمادشناسی داستان فتنه
۳۸	گفتار ششم، رمز گشایی دنیای بهرام پس از خروج از هفت گنبد

گفتار هفتم، شب‌دیز و گلگون	۴۴
گفتار هشتم، اسطوره مهر و شب‌دیز و گلگون	۴۷
گفتار نهم، تشابه غار شب‌دیز با معابد مهری	۴۸
گفتار دهم، مار و باروری	۵۱
گفتار یازدهم، نیروهای فراطبیعی	۵۱
گفتار دوازدهم، شب‌دیز و شیرین	۵۳
گفتار سیزدهم، پیوند اسب با خورشید	۵۴
گفتار چهاردهم، تضاد شب‌دیز و گلگون	۵۵
<b>فصل دوم: بهرام و سنت‌های مهری زرتشتی</b>	۵۹
مبحث اول: اسطوره‌شناسی شخصیت‌های پنج گنج نظامی	۶۱
مبحث دوم: شخصیت‌سازی در آثار نظامی	۶۲
مبحث سوم: ویژگی‌های ظاهری قهرمانان نظامی	۶۷
مبحث چهارم: جغرافیای قهرمانان نظامی	۷۰
گفتار اول: دگردیسی شخصیتها در خمسه نظامی	۷۰
گفتار دوم: شیوه‌های پرداخت شخصیت بهرام	۷۵
مبحث پنجم: بهرام در آیین زرتشت	۷۶
مبحث ششم: آتش بهرام یا آتشکده بهرام	۷۸
مبحث هفتم: هفت گنبد بهرام و هفت آتشگاه زرتشتی	۸۰
مبحث هشتم: امشاسپندان و هفت عروس هفت گنبد	۸۲

مبحث نهم: میتراپسم و هفت پیکر .....	۸۳
مبحث دهم: عدد هفت در آیین مهری .....	۸۵
مبحث یازدهم: ازدواج جادویی .....	۸۷
مبحث دوازدهم: گنبد یا مهرابه های مهری .....	۸۹
مبحث سیزدهم: رنگ شناسی نظامی در هفت پیکر .....	۹۰
گفتار اول: رنگ سیاه در هفت پیکر .....	۹۰
گفتار دوم: رنگ زرد در هفت پیکر .....	۹۳
گفتار سوم: رنگ سبز در هفت پیکر .....	۹۵
گفتار چهارم: رنگ قرمز در هفت پیکر .....	۹۷
گفتار پنجم: رنگ آبی در هفت پیکر .....	۹۸
گفتار ششم: رنگ سفید در هفت پیکر .....	۱۰۱
مبحث چهاردهم: هفته و کارکرد متفاوت آن در هفت پیکر .....	۱۰۲
گفتار اول: پیشینه ی انتساب روزهای هفته به اختران .....	۱۰۲
گفتار دوم: رابطه روزهای هفته با اختران در شعر فارسی .....	۱۰۴
گفتار سوم: هفته و نظم سیارگان در هفت پیکر نظامی .....	۱۰۴
مبحث پانزدهم: بازتاب نمادین قربانی در هفت پیکر نظامی .....	۱۰۵
گفتار اول: زندگی و مرگ بهرام گور .....	۱۰۷
گفتار دوم: شیده و سنمار .....	۱۰۷
گفتار سوم: مهر و بهرام .....	۱۰۹

مبحث شانزدهم: نمادشناختی داستان شاهدخت‌ها براساس اسطوره مهر .....	۱۱۲
گفتار اول: قربانی در گنبد اول .....	۱۱۲
گفتار دوم: قربانی در گنبد سوم .....	۱۱۹
گفتار سوم: قربانی در گنبد چهارم .....	۱۲۳
گفتار چهارم: قربانی در گنبد پنجم .....	۱۲۵
گفتار پنجم: قربانی در گنبد ششم .....	۱۲۶
گفتار ششم: قربانی در گنبد هفتم .....	۱۲۸
<b>فصل سوم: سنت‌های مهری زرتشتی در خسرو و شیرین .....</b>	<b>۱۲۹</b>
مبحث اول، نشانه‌های مهری در خسرو و شیرین .....	۱۳۱
گفتار اول، پیوند «شبدیز» با آیین «مهر» .....	۱۳۱
گفتار دوم، کهن‌الگوی غار .....	۱۳۳
گفتار سوم، زایش از سنگ .....	۱۳۵
گفتار چهارم، بکرزایی .....	۱۳۶
مبحث دوم، رابطه‌ی اسب با میترا .....	۱۳۸
گفتار اول، قربانی اسب به درگاه خورشید مهر .....	۱۳۹
مبحث سوم، آناهیتا در شیرین و شکر نظامی .....	۱۴۲
گفتار اول، شیرین در تاریخ و شاهنامه .....	۱۴۵
گفتار دوم، داستان شیرین در ادبیات فارسی .....	۱۴۷
گفتار سوم، شیرین در خسرو و شیرین نظامی .....	۱۴۹
گفتار چهارم، شیرین و لیلی در منظومه‌های نظامی .....	۱۵۲



۱۵۴	..... مستوری و پرده نشینی	۱۵۴
۱۵۴	..... وفاداری در عشق	۱۵۴
۱۵۵	..... نجابت و حفظ پاک دامنی	۱۵۵
۱۵۶	..... همت والا	۱۵۶
۱۵۶	..... شرم و آزر	۱۵۶
۱۵۷	..... حکمت و دانایی	۱۵۷
۱۵۷	..... بخشندگی	۱۵۷
۱۵۸	..... در طلب دانایی	۱۵۸
۱۵۹	..... <b>فصل چهارم: اندیشه های ایرانشهری در آثار نظامی</b>	۱۵۹
۱۶۱	..... مبحث اول، مفهوم ایرانشهر	۱۶۱
۱۶۷	..... گفتار اول، منابع و متون اندیشه ایرانشهری	۱۶۷
۱۶۹	..... گفتار دوم مختصات و مولفه های ایرانشهری	۱۶۹
۱۹۸	..... گفتار سوم، تداوم اندیشه سیاسی ایرانشهری در دوره اسلامی	۱۹۸
۲۰۲	..... گفتار چهارم، اندیشه سیاسی ایرانشهری و حماسه ملی	۲۰۲
۲۰۵	..... گفتار پنجم، دریافت فلسفی از اندیشه سیاسی ایرانشهری در اسکندرنامه ...	۲۰۵
۲۱۳	..... گفتار ششم، توجه به مصلحت عموم در آثار نظامی	۲۱۳
۲۱۵	..... گفتار هفتم، منصب وزارت و جایگاه آن در اندیشه حکیم نظامی	۲۱۵
۲۱۹	..... گفتار هشتم، اهمیت و جایگاه جنگ آثار حکیم نظامی	۲۱۹
۲۲۳	..... گفتار نهم، اعتدال در اندیشه حکیم نظامی	۲۲۳
۲۲۵	..... <b>فصل پنجم: درختان سپندینه در آثار نظامی</b>	۲۲۵
۲۲۷	..... مبحث اول، درختان اساطیری در ایران باستان	۲۲۷

۲۲۷	گفتار اول، درخت سرو
۲۲۸	گفتار دوم، سرو در آثار نظامی
۲۳۱	گفتار سوم، درخت هوم
۲۳۲	گفتار چهارم، هومچیست
۲۳۲	گفتار پنجم، درخت گوگرد
۲۳۳	گفتار ششم، انگور و انار
۲۳۵	گفتار هفتم، درخت زندگی
۲۳۸	گفتار هشتم، صندل، رمز درخت آفرینش در شعر نظامی
۲۳۹	<b>فصل ششم: سرشت سوزناک باربد در شاهنامه و آثار نظامی</b>
۲۴۱	مبحث اول باربد در تاریخ ایران
۲۴۱	گفتار اول باربد در شاهنامه
۲۴۴	گفتار دوم، باربد در آثار نظامی
۲۴۷	گفتار سوم، سرانجام باربد
۲۴۹	<b>فهرست منابع</b>

همه عالم تن است و ایران دل      نیست گوینده زین قیاس خجل  
چون که ایران دل زمین باشد      دل ز تن به بود یقین باشد  
نظامی

## درآمد

نظامی از شاعرانی است که باید او را در شمار ارکان شعر فارسی به شمار آورد. اندیشه‌های سیاسی و بن مایه‌های فکری نظامی تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته و اغلب پژوهش‌های انجام شده معطوف به ساحت عاشقانه‌ی اشعار او بوده است. یکی از وجوه مهم اندیشگی در شعر نظامی بن مایه‌های مهری و زرتشتی در شعر اوست که نشان از دل‌بستگی این شاعر به سنت‌های فکری پیش از خود دارد. این دل‌بستگی بویژه در هفت پیکر و داستان بهرام گور حضوری پررنگ دارد. وجه دیگر اندیشه در آثار نظامی ناظر بر اندیشه ایرانشهری و دریافت شاعر از مفهوم سیاست است.

نظامی شاعریست که در همه آثار خویش حتی در منظومه‌های عاشقانه‌اش دل‌بسته نظام سنت اندیشه ایرانی است. این اندیشه‌ها از دیوان‌های مختلف شاعران زبان فارسی مانند حکیم فردوسی عبور کرده و بدست پیر گنجه رسیده است. پیر گنجه نیز به کمک تخیل و تصور شاعرانه اش و با کلامی بی‌نظیر این منظومه اندیشه ایرانی را شرح و بسط داد.

پیر گنجه در خمسه خویش، اندیشمندی ناظر به ایران و فکر ایرانی بود. برای او توجه به سیاست یک امر جدی و اساسی بود. او بر خلاف بسیاری با پیروی از فکر ایرانی، کوشید در آثار خویش گوشه‌هایی از فرهنگ ایران باستان را برجسته سازد. دل‌بستگی به نشان راز آمیز مهر و سنت‌های زرتشتی و نیز توجه به مفهوم ایرانشهری همگی نشان از دل‌بستگی حکیم به سنت فکری ایران پیش از اسلام دارد. در این کتاب در فصول مختلف کوشش شده است بازتاب دل‌بستگی و دل‌دلی پیر گنجه به ایران باستان را تا حد ممکن

برجسته کنیم. در پایان این درآمد جا دارد از عزیزانی که اینجانب را در گردآوری این دفتر راهنمایی و مورد عنایت قرار دادند تشکر و قدردانی نمایم از جمله مادرم، آقای دکتر امیرقائدی ریاست دانشگاه آزاد اسلامی واحد داریون، آقای دکتر فرج اله نگهداری معاونت آموزشی پژوهشی دانشگاه آزاد واحد داریون.



## فصل اول

# سنت‌های مه‌ری زرتشتی در هفت پیکر





## مبحث اول، نظامی و باور به سنتهای فکری ایران باستان

نظامی شاعری ایرانی باورمند به سنتهای کهن بوده است، اما از التفات به پیروان دیگر آیین‌ها دریغ نکرده و بسیاری از آداب ایرانیان را ارج گذاشته و به مناسبت از نمادها و کهن نمونه‌های آیینی آنها در داستان‌های خود یاد کرده است. (جعفری، طیبیه؛ طغیانی، اسحاق (۱۳۸۸). «رویکردی اساطیری و روان‌شناختی به تولد نمادین شب‌دیز در خسرو شیرین نظامی»، بوستان ادب، (نظامی زند مجوس را در زمره منابع خود می‌آورد. وی در ابتدای نظم هفت پیکر از منابع داستانی خود چنین سخن می‌گوید:

باز جسمم ز نامه‌های نهان	که پراکنده بود گرد جهان
زان سخن‌ها که تازی ست و دری	در سواد بخاری و طبری
وز دگر نسخه‌ها پراکنده	هر دری در دینی آکنده....
دیر این نامه را چو زند مجوس	جلوه زان داده ام به هفت عروس
تا عروسان چرخ اگر یک راه	در عروسان من کنند نگاه
از هم آرایش و همکاری	هر یکی را یکی کند یاری

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۷/۴)

این ویژگی بخصوص در دو منظومه خسرو و شیرین و هفت پیکر به واسطه نقل داستان پادشاهان ساسانی چشم گیرتر است. برای حفظ تاریخ و فرهنگ باستان ایران، نظامی در هفت پیکر داستان بهرام گور را که پیش از وی به همت فردوسی در شاهنامه

به نظم کشیده شده بود، به شیوه ای تازه و نمادین احیا می‌کند. با این حال همان طور که معین در کتاب خود آورده است، باید گفت که وی مراعات زمانه می‌کرده و در نقل این آیین روش احتیاط پیش گرفته است (معین، ۱۳۸۴: ۱۹۷). وی در ابتدای کتاب هفت پیکر از دوستی یاد می‌کند که بر وی ایراد گرفته که چرا داستان مغان تازه کرده و سخن از زرتشت و زندخوانی رانده است:

یگانه دوستی بودم خدایی	به صد دل کرده با جان آشنایی
نعصب را کمر در بسته چون شیر	زده بر من سپر بر خصم شمشیر
در آمد سرگذشت از سر گرفته	عتابی سخت با من در گرفته
در این روزه چو هستی پای برجای	به مردار استخوانی روزه مگشای
فریب بت پرستان بفکن از مشیت	فسون خوانی مکن چون زند زردشت
در توحید زن کواوازه داری	چرا رسم مغان را تازه داری
سخندانان دلت را مرده دانند	اگر چه زندخوانان زنده خوانند

همچنین در پایان کتاب از تعرض منکران و حسودان و نسبت کفر و زندقه دادن ایشان یاد می‌کند و به آن پاسخ می‌گوید و سخنان ایشان را مبنی بر این که وی در کتابش از ترسایان و آتشگاه‌ها سخن رانده است تا آیین ایشان را احیا کند، رد می‌کند و همه آن داستان‌ها را نمادها و نشان‌هایی می‌داند که به سوی توحید رهنمون می‌شوند (زارعی، علی اصغر؛ خان محمدی، محمد حسین (۳۹۳۱). «فرضیه‌ای در باب پیوند شب‌دیز و آیین مهر»، مطالعات ایرانی، شماره ۵۲، ۲۶۱ - ۱۴۱).

بسا منکر که آمد تیغ در مشیت	مرا زد تیغ و شمع خویش را کشت
دری در ژرف دریایی نهاده	چراغی بر چلیپایی نهاده
تو در بردار و دریا را رها کن	چراغ قبله ترسا جدا کن
مبین کاتشگهی را رهنمون است	عبارت بین که طلق اندود چون است
عروسی بکر بین با تخت و با تاج	سر و بن بسته در توحید و معراج



داستان پادشاهی و زندگی خسرو پرویز و بهرام گور دو پادشاه ساسانی، روایت اصلی دو داستان از پنج گنج نظامی است. دین رایج دوران ساسانی دین بهی بوده و به همین جهت نظامی بارها در این منظومه، به آیین مزدیسنا، موبدان و آتشگاه‌های آن اشاره کرده است (بری، مایکل. ۵۸۳۱. تفسیرمایکل بری بر هفت پیکر نظامی. ترجمه جلال علوی این. تهران: نی). شگرد نظامی در برخورد با تاریخ و شخصیت‌های تاریخی با فردوسی متفاوت است. آنچه فردوسی در باب پادشاهان دوره ساسانی آورده، سراسر بازگویی تاریخ آن دوره همراه با ذکر اندرزنامه‌ها و پندنامه هاست، اما نظامی داستان بهرام پنجم، یکی از پادشاهان این دوره را به نظم درمی آورد و با بیانی استعاری و رمزی، ضمن بازگویی بخشی از تاریخ شگفت ایران، داستانی می آفریند که دربردارنده میراث فرهنگ کهن ایران است. در داستان هفت پیکر یا هفت گنبد، وی داستان بهرام گور را نقل می کند، اما بهرام گور نظامی فقط یک شاه زمینی نیست، بلکه قهرمانی به مفهوم سنتی حماسه ها، یعنی، اغلب یک نیمه خدا یا در هر حال تجلی یک اصل الهی فعال با چهره انسان فانی شکوهمند است (بیدمشکی، مریم. ۰۹۳۱. رمزپردازی و نشانه شناسی افسانه‌های هفت پیکر. مشهد: سخن گستر).

در این فصل به وجوه استفاده نمادین نظامی از برخی باورها و آیین‌های آیین زرتشت و مهر اشاره می شود. چهره افسانه ای بهرام در این دو آیین، گنبدها و آتشگاه‌های زرتشتیان و مهریان، رمزپردازی عدد هفت، همچنین سلوک بهرام در هفت گنبد که به نوعی یادآور هفت مرحله ای است که سالک در آیین مهری طی می کند، شاید بتوان نمونه هایی از این برداشت‌های هنرمندانه تلقی کرد. معماری گنبدها و رنگ پردازی آن می تواند، برداشتی از طرز معماری و نقاشی مهرابه‌های آیین مهری باشد و همچنین چهره زیبای هفت عروس را شاید بتوان با چهره هفت امشاسپند آیین زرتشتی و هفت نگاره سیارات در گنبدهای مهری یکی گرفت (بری، مایکل. ۵۸۳۱. تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر نظامی. ترجمه جلال علوینیا. تهران: نی.). پیش از این محمد معین کتابی با عنوان مزدیسنا و ادب پارسی منتشر کرده که در باب تأثیر آیین زرتشتی در ادب پارسی است. در این کتاب به برخی تأثیرهای این آیین در ادب فارسی اشاره رفته

است. آنچه استاد فقید درباره تأثیر آیین بهی بر منظومه هفت پیکر آورده بسیار ناچیز است. از آن زمان تاکنون بحث در این باب مسکوت مانده است. نجم آبادی نیز در تحقیق کوتاهی با نام «هفت پیکر نظامی و مهر آیینی» به همسانی دو ایزد مهر و بهرام در فرهنگ مزدیسنا و تداوم آن در نقش‌هایی از مهر که در پرستشگاه‌های مهرآیینی در اروپا باقی مانده است و احتمال شباهت بهرام نظامی و ایزد مهر اشاره می‌کند، اما از بررسی نشانه‌های مهرآیینی در هفت پیکر غفلت کرده است (یا حقی، محمدجعفر و سمیرا ماشکی. ۸۸۳۱. «تحلیل نماد غار در هفت پیکر». پژوهش‌های زبان و ادب فارسی. ش ۴).

### گفتار اول، باورهای اسطوره‌ای در هفت پیکر

بسیاری نظامی گنجه‌ای را با خمسه یا پنج گنج او می‌شناسند، درحالی که وی صاحب دیوانی است که دولت‌شاه سمرقندی تعداد ابیات آن را بیست هزار بیت نوشته و وحید دستگردی ابیات بازمانده از آن را با نام گنجینه گنجوی جمع آوری کرده است، (ر.ک. صفا ۱۳۶۸، ج ۲: ۸۰۱) اما این کتاب کمتر شناخته شده است.

هفت پیکر چهارم منظومه از پنج گنج است. این اثر که با نام بهرامنامه نیز شهرت یافته است، منظومه‌ای است که «بیش از پنج هزار بیت دارد و در بحر خفیف مخبون مقطوع (فاعلاتن مفاعلهن فعلن) به نام سلطان علاءالدین کرپ ارسلان آقسنقری، حاکم مراغه، سروده شده است. نام هفت پیکر از باب تسمیه کل به جزء به منظومه اطلاق شده است؛ چه نظامی در شرح اقامت بهرام پنجم شاهنشاه، مشهور به بهرام گور (۴۴۰-۴۲۰ م.)، در حیره با عنوان «دیدن بهرام صورت هفت پیکر را در خورنق»، شرح دهد که شاه روزی در قصر خورنق می‌گشت و حجره‌ای خاص و مقفل دید که کسی در آنجا قدم نهاده بود. از خازن کلید خواست، در را باز کرد و پا به درون نهاد. (معین ۱۳۳۸ الف: ۳۸).

موضوع این کتاب داستان بهرام گور از زمان بر تخت نشستن تا ازدواج او با دختران پادشاهان هفت اقلیم و جای دادن هریک از آنان در گنبدی به نشانه یکی از روزهای هفته

است. در این منظومه، بهرام در هریک از روزهای هفته با پوشیدن لباسی متناسب با رنگ آن گنبد، مهمان یکی از این دختران می‌شود و دختر برای پادشاه داستانی بازگو می‌کند. انتساب هریک از روزهای هفته به یکی از سیارات هفتگانه، انتساب رنگ‌ها و فلزات به آن سیارات و حتی ارتباط نام کتاب با اختران هفت گانه، همگی بیانگر وجود باورهای نجومی کهن ایرانیان در این اثر ارزشمند است؛ با وجود این، حکایات این کتاب، از اشارات و باورهای اسطوره‌ای نیز سرشار است. به نظر می‌رسد این امر ناشی از دو علت است: اول اینکه بهرام از جمله شاهان ایران باستان است و از این رو، داستان او نمی‌تواند به طور کلی، با اسطوره‌ها بی‌ارتباط باشد؛ دیگر اینکه این حکایات، مطابق گفته نظامی، از متون گوناگون کهن گردآوری شده است:

بازجستم ز نامه‌های نهان

که پراکنده بود گرد جهان

زان سخن‌ها که تازی است و دری

در سواد بخاری و طبری

یکی از مواردی که از دیدگاه اساطیری قابل تأمل است، انتساب روز یک شنبه به خورشید و ارتباط آن با گنبد زرد و دختر قیصر روم در هفت پیکر است. به نظر می‌رسد نشان دادن دختر قیصر روم در گنبد زرد که مربوط به سیاره خورشید است و ارتباط روز یک شنبه با آن، در ارتباط با آیین مهر باشد.

### گفتار دوم، حکایت خیر و شر در هفت پیکر

حکایت خیر و شر یکی از حکایت‌هایی است که از زبان دختر ملک اقلیم ششم، در گنبد صندل شکل در روز منسوب به سیاره مشتری (روز پنج شنبه)، برای بهرام گور بازگو می‌شود. این حکایت مربوط به دو جوان به نام‌های خیر و شر است. این

دو جوان هم سفر می شوند. خیر به تصور اینکه در بیابان آب وجود دارد، همه آب‌های خود را مصرف می کند و تشنه می ماند. در بیابان گرم و بی آب، خیر پیشنهاد می کند در مقابل آب، دو گوهر گرانبها به شر بدهد، اما او تنها در مقابل گرفتن گوهر دیدگان خیر حاضر می شود به او آب بدهد. سرانجام نیز با درآوردن چشم های خیر و برداشتن گوهرهای ارزشمندش، او را در بیابان رها می کند. خانواده ای رمه دار او را می یابند و چشمان او را با برگ درختی که در آن حوالی است، شفا می دهند. خیر با دختر این خانواده ازدواج می کند و هنگام رفتن از آنجا مقداری از برگ‌های شفابخش آن درخت را با خود برمی دارد. خیر با آن برگ‌ها دختر پادشاه و وزیر را شفا می دهد و با آنها ازدواج می کند و بعد از مرگ پادشاه به جای او بر تخت می نشیند. خیر روزی شر را در حین معامله با جهودی می بیند و دستور می دهد او را به قصرش بیاورند. شر ابتدا همه چیز را انکار می کند، اما سرانجام می گوید من مطابق نام خود، این کار را کرده ام. تو نیز مطابق نام خیر خود رفتار کن. خیر او را می بخشد، اما مرد گرد او را می کشد و گوهرها را نزد خیر می برد.

### گفتار سوم، خیر و شر در اساطیر ایرانی

آریائیان از دیرباز، به دو مبدأ خیر و شر قائل بودند: از یک سو، خدایان و از سوی دیگر، اهریمنان قرار داشتند. امور نیک و خیر مانند روشنایی و باران را به خدایان نسبت می دادند و امور بد و شر همچون تاریکی و خشکی را به اهریمنان. (معین ۱۳۸۸ ب: ۴۳) دوگانگی، یعنی باور به دو اصل خیر و شر از باورهای بنیادین ایرانیان باستان بوده است و تاکنون هم در اندیشه ایرانی وجود دارد؛ چنان که برای داوری درباره چیزی، آن را به تمامی سپید یا به تمامی سیاه می بینند. آنچه اهریمنی است و آنچه در سپاه اهورامزدا است، هنوز برای ایرانی همان مفهوم را دارد. بدین ترتیب سخاوت، شجاعت، داد و راستی و نام آوری و... در بینش خیر و اهورایی جای می گیرد و جبن و دروغ و بیداد و ننگ و خست و ناراستی، شر و اهریمنی هستند. (رستگار فسایی و اثنی عشری ۱۳۸۴: ۷۹). و بطور کلی اساس اسطوره و حماسه در ایران بر بنیاد این دوگانگی

خیر و شر استوار است و به قول مولانا این نبرد تا روز قیامت ادامه دارد.

در شاهنامه فردوسی نیز جوهره اصلی مقابله نیکی و بدی و پیکار پایان ناپذیر آنها است؛ نبرد راستی با ناراستی؛ نبردی که در آن آدمی مانند مبارز راه روشنایی باید بر اساس خردورزی و باور به نیروی یزدان با شر و ناپاکی پیکار کند. (همان: ۷۲) آموزه‌های دینی و اخلاقی ادیان الهی نیز همگی مبتنی بر دعوت به انجام امور خیر و پرهیز از شر و بدی است.

### گفتار چهارم، بن مایه‌های اسطوره‌ای حکایت خیر و شر نظامی

همان گونه که پیشتر اشاره شد، ایرانی‌ها به دو منشأ خیر و شر باور داشتند و هرکدام را به منشأ جداگانه‌ای منتسب می‌کردند؛ منشأ خیر اهورامزدا و منشأ بدی اهریمن بود. ایزدان، فروهرها و امثال آنان نیروهای اهورایی و دیوان، موجود موذی و امثال آنان نیروهای اهریمنی بودند. در آغاز نبرد اهریمن و هرمزد، رویارویی دو نیروی خیر و شر کاملاً هویدا است. تمامی مصادیق شر در برابر تمامی مصادیق خیر در صحنه نبرد حاضر می‌گردند و در برابر هم صف آرایی می‌کنند؛ به عبارت دیگر، خیر و شر منحصر به اهریمن و هرمزد نیست و تمام عالم طبیعت را از جزئی‌ترین تا کلی‌ترین آنها در برمی‌گیرد. در بندهش این صحنه به خوبی ترسیم شده است: اهریمن بر ضد هرمزد، اکومن بر ضد بهمن، اندر بر ضد اردیبهشت، ساوول بر ضد شهریور،... خشم بر ضد سروش، دروغ میهوخ بر ضد راستی، سخن جادویی بر ضد مانسریاک، فره بودی بود بر ضد میانه روی که دین به است، اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد بر ضد اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک. دیو سیاه که وای بدتر خوانده شود، بر ضد رام که وای نیکو است،... کین بر ضد آشتی، درد بر ضد رامش، گند بر ضد خوشبویی، تاریکی بر ضد روشنی، زهر بر ضد انوش، تلخی بر ضد شیرینی، پستی بر ضد رادی، تباه‌گری بر ضد آفرینش بخردانه، زمستان بر ضد تابستان، سردی بر ضد گرمی، خشکی بر ضد خویدی، دوزخی بودن بر ضد بهشتی بودن، تبهکاری بر ضد درستکاری. (فرنغ دادگی ۱۳۷۸: ۵۵).

این تقابل و صف آراییی در حکایت خیر و شر نیز کاملاً مشهود است: شر در مقابل خیر، تشنگی در مقابل آب، دروغ و خلاف وعده (وعده دادن آب) در مقابل وعده راست (دادن گوهرها و حتی گوهر چشمان)، کوری در مقابل بینایی، اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد (پندار، گرفتار و کردار شر) در مقابل اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک (پندار و سخنان و اعمال خیر)، درد (درآوردن چشم) در مقابل رامش، تبهکاری در برابر درستکاری (بخشودن خیر و دادن گوهرها به او در پایان کار) و.... شر نماد بسیاری از مفاهیم اهریمنی است و بسیاری از ویژگی‌های اهریمنی در او نمود عینی دارند. در نبرد اهریمن و هرمزد، سرانجام اهریمن نابود می‌شود و حکایت خیر و شر نیز سرانجام به نابودی شر می‌انجامد.

اعتقاد به دو نیروی خیر و شر به تدریج، همه ابعاد زندگی ایرانیان را شامل می‌شد. تا جایی که همه پدیده‌های هستی به گونه‌ای در پیوند با این دو نیرو شناخته شدند. این مسأله موجب شد که واژه‌های مورد استفاده هریک از این دو نیرو نیز بار معنایی خاصی متناسب با آنها پیدا کنند؛ از همین رو، در گذشته با دو گونه واژگان، با دو بار معنایی متفاوت در متون روبه‌رو بودیم. چنان که وقتی زردشتیان به نیروهای خوب اشاره می‌کنند، کلمات سر، دست، گفتن و درگذشتن را به کار می‌برند، اما هنگامی که عضوی از نیروهای بد مورد نظر است، از کلمات گمال (کله)، گو (دست)، دو (هرزه‌گویی) و مردن و هلاک شدن استفاده می‌کنند. (هینلز ۱۳۷۱: ۶۸). به نظر می‌رسد برگزیدن دو نام خیر و شر و تناسب این نام‌ها با افعال آنان نیز تحت تأثیر دل‌بستگی فراوان نظامی به نظام فکر و آیین نیاکان ایرانی خویش بوده است. از طرف دیگر، شاید بتوان این حکایت را از این لحاظ بر اسطوره آفرینش و تاریخ دوازده هزارساله آن نیز قابل انطباق دانست؛ زیرا هم صحبتی خیر و شر در سفری طولانی، درخواست آب از طرف خیر و پیشنهاد دادن گوهرها، فریب دادن خیر، درآوردن چشم‌های او و گذراندن دوران نقاهت به گونه‌ای، یادآور اسطوره آفرینش و کشتن شر نیز در پایان کاریادآور پیروزی هرمزد بر اهریمن است.

بین داستان کاوه و ضحاک در شاهنامه فردوسی با حکایت خیر و شر در هفت پیکر نظامی به ویژه، در رویارویی خیر و شر شباهت‌هایی از جنبه اسطوره‌ای به چشم

می خورد. در شاهنامه نیز نبرد کاوه و ضحاک، به گونه ای نبرد بین خیر و شر است؛ نبرد برای از بین بردن نسل یا بقای نسل. شیطان نیز که نمود یک نیروی اهریمنی است، به گونه‌های مختلف در پوشش آشپز و پزشک، یاریگر ضحاک است. مارهای روییده بر شانه‌های ضحاک (با توجه به خرفستران شمردن خزندگان)، مأموران حکومتی و همه افرادی که به گونه ایی یاریگر ضحاک هستند، در شمار نیروهای اهریمنی قرار می گیرند و جانوسیار و دوستش که در نقش آشپز ایفای نقش می کنند، کاوه، فریدون و نیروهای قیام کننده و یاریگر آنان، در صف نیروهای اهورایی جای دارند.

موضوع کردن نیزیکی از موضوعات درخور تأمل در هر دو کتاب است؛ زیرا کردن در شاهنامه نجات یافتگانی از ستم شاهی هستند که با گرفتن چند بز و گوسفند راهی کوهستان می شوند:

پر از درد خوالیگران را جگر

پر از خون دو دیده، پر از کینه سر

همی بنگرید این بدان، آن بدین

ز کردار بیداد شاه زمین (فردوسی ۶۸۳۱، ج ۱: ۶۵-۷۵).

در حکایت خیر و شر نیز مرد گُرد در هیأت یک چوپان ظاهر می شود و به نجات خیر می شتابد. در پایان حکایت نیز همین مرد شر را از بین می برد و جهان را از وجود او پاک می گرداند. در شاهنامه از یاری گُردان در نبرد با ضحاک سخنی به میان نمی آید، در حالی که خواننده منتظر ورود این نجات یافتگان به صحنه و یاری رساندن به لشکر کاوه و فریدون است. به نظر می رسد این انتظار در داستان خیر و شر برآورده می شود. با توجه به این مطالب، بن مایه حکایت خیر و شر نظامی را باید در نبرد آغازین هرمزد و اهریمن جست و جو کرد؛ هرچند به نظر می رسد که نظامی این بن مایه را با چاشنی داستان کاوه آهنگر نیز درآمیخته است؛ به ویژه که اشاره نظامی

در آغاز کتاب هفت پیکر، به خوبی نشان دهنده آگاهی او از وجود شاهنامه فردوسی و مطالعه آن است.

### گفتار پنجم، حکایت خیر و شر در هفت پیکر

حکایت خیر و شر یکی از حکایت‌هایی است که از زبان دختر ملک اقلیم ششم، در گنبد صندل شکل در روز منسوب به سیاره مشتری (روز پنج شنبه)، برای بهرام گور بازگو می‌شود. این حکایت مربوط به دو جوان به نام های خیر و شر است. این دو جوان هم سفر می‌شوند. خیر به تصور اینکه در بیابان آب وجود دارد، همه آب‌های خود را مصرف می‌کند و تشنه می‌ماند. در بیابان گرم و بی آب، خیر پیشنهاد می‌کند در مقابل آب، دو گوهر گرانبها به شر بدهد، اما او تنها در مقابل گرفتن گوهر دیدگان خیر حاضر می‌شود به او آب بدهد. سرانجام نیز با درآوردن چشم های خیر و برداشتن گوهرهای ارزشمندش، او را در بیابان رها می‌کند. خانواده ایرمه دار او را می‌یابند و چشمان او را با برگ درختی که در آن حوالی است، شفا می‌دهند. خیر با دختر این خانواده ازدواج می‌کند و هنگام رفتن از آنجا مقداری از برگ‌های شفابخش آن درخت را با خود برمی‌دارد. خیر با آن برگ‌ها دختر پادشاه و وزیر را شفا می‌دهد و با آنها ازدواج می‌کند و بعد از مرگ پادشاه به جای او بر تخت می‌نشیند. خیر روزی شر را در حین معامله با جهودی می‌بیند و دستور می‌دهد او را به قصرش بیاورند. شر ابتدا همه چیز را انکار می‌کند، اما سرانجام می‌گوید من مطابق نام خود، این کار را کرده‌ام. تو نیز مطابق نام خیر خود رفتار کن. خیر او را می‌بخشد، اما مرد کرد او را می‌کشد و گوهرها را نزد خیر می‌برد.

### نمادهای اسطوره‌ای در هفت پیکر نظامی

اگر اسطوره‌ها برخاسته از ناخودآگاه اقوام گذشته است و فرهنگ و زبان خاصی آن را در پوشش خود جلوه گر می‌سازد و اگر اسطوره را تجلی رؤیاهای دست نیافته روح بشر بدانیم که خاطره مشترکی با خود به دوش می‌کشد، آن را باید چون رؤیا